

باستان‌گرایی (آرکانیسم) در اشعار قهار عاصی

¹ فضل‌الحق فضل

چکیده

یکی از شیوه‌های آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی کلام در نظر منتقدان فرمالیسم، استفاده از واژه‌ها و عبارات کهن است که در نقد ادبی به باستان‌گرایی یا آرکانیسم معروف است. در این پژوهش اشعار قهار عاصی از منظر آرکانیسم بررسی می‌شود تا روشن شود شاعر برای بیان مقاصد شاعرانه‌اش تا چه اندازه از باستان‌گرایی بهره‌جسته است. تحقیق حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته و روش گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای است. پژوهش در صدد آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که آیا قهار عاصی برای برجسته‌سازی اشعارش تا چه اندازه از هر دو حوزه آرکانیسم یعنی حوزه نحوی و واژگانی بهره‌برده است. پژوهش از این منظر که زمینه پژوهش‌های تطبیقی با دیگر شاعران معاصر افغانستان و همچنین با دیگر شاعران حوزه زبان فارسی را فراهم می‌کند، حائز اهمیت است. پژوهش نشان می‌دهد که فرایند برجسته‌سازی زبان، از رهگذر آرکانیسم مانند شکستن قواعد نحوی، نوآوری‌های واژگانی و ترکیبات و استفاده از واژگان کهن میسر گردیده است.

کلید واژه‌ها: آرکانیسم یا باستان‌گرایی، اشعار عاصی، حوزه واژگانی و حوزه

نحوی

مقدمه

شاعران پژواک صدای مردم جوامع هستند که در خلال شعر خویش به بیان واقعیت‌های موجود جامعه می‌پردازند و وضعیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دوره‌ی خویش را به زبانی ویژه در شعر خود بیان می‌دارند. شاعر یا نویسنده همواره در صدد است تا اثری متمایز از دیگر آثار ادبی خلق کند و بهره‌گیری از نحوه‌ی بیان کهن و قدیمی او را در نیل به این مقصود کمک می‌کند.

¹ . عضو هیئت علمی دانشگاه تعلیم و تربیه کابل
(fazelhaqu.fazel@gmail.com)

این هنر شاعرانه هرچند از سادگی زبان شعر می‌کاهد و آن را با کلماتی مبهم در می‌آمیزد، اما در صورت خردمندانه بودن بهره‌گیری از آن موجبات صلابت شعر را مهیا می‌سازد. زبان در واقع آینه‌ی فرهنگ هر قوم و ملتی است و هر آنچه بر مردم یک سرزمین گذشته است، در زبان آن سرزمین تجلی می‌یابد. اما زبان که شاعران پیامبران آن هستند هم‌چون جویباری است که از گذشته‌ها می‌آید و در حال به ما می‌رسد و بستری از واژگان کهن را با خود حمل می‌کند و گاه این بستر واژگون می‌گردد و بستری جدید جایگزین می‌شود. شاعران نیز به اهمیت این مسأله پی بردند و با اهدافی خاص، از میراث گذشتگان در اشعار خویش استفاده نمودند (روحانی، مسعود عنایتی و محمد، 3:1388).

صورت‌گرایان عقیده دارند که مسأله اصلی در شعر، دگرگونی در کاربرد زبان است. (احمدی، ۱۳۷۲: 58). در حقیقت هرگاه انحراف غایت‌مند از هنجارها و قواعد حاکم بر زبان معیار صورت پذیرد، هنجارگریزی پدید می‌آید» که در این بین یکی از انواع هنجارگریزی، آرکانیسم یا باستان‌گرایی زمانی است. آرکانیسم که از آن تحت عنوان هنجارگریزی زمانی نیز یاد می‌شود یکی از این عناصر این زبان خاص شاعرانه است. اگر شاعر در رویکرد به باستان‌گرایی از مرز تقلید صرف پا فراتر نهد، اثری هنری خلق نخواهد شد، بلکه امکانات گذشته همچون پلی است که شاعر می‌تواند در غنی کردن و استحکام یافت زبانی شعر خویش از آن بهره‌گیرد. در این شیوه هنری شاعر گاه به گذشته‌ها سفر می‌کند و گاه با هم عصران خویش هم کلام می‌شود و شکستن این محدودیت زمانی و گریز از نُرم عادی زبان سبب شد تا باستان‌گرایی را هنجارگریزی زمانی نیز بنامند (صفوی، ۱۳۷۳: ۱۰).

بن جانسون، منتقد انگلیسی در این باره می‌گوید: کلماتی که از اعصار کهن اقتباس می‌شود، نوعی شکوه و جلال به سبک می‌بخشد و احیانا خالی از حظ و لذت نیست، زیرا از قدرت سالیان برخوردار است و بر اثر مدتی فترت، نوعی تازگی شکوهمند احراز می‌کند (دیچز، ۱۳۷۳: ۲۵۷) از همین رو از بین کلمات فراوانی

که با سیر زمان منسوخ و فراموش شده‌اند، صرفاً بعضی از آن‌ها در مجاورت کلمات اکتونی در اثر بسیاری از شاعران امروزه هویدا گشته‌اند و حیات مجدد این کلمات مبین اهمیت آن‌هاست. به زعم شفیع کدکنی (۱۳۸۶: ۲۶) اصل باستان‌گرایی از علل تمایز زبان شعر از زبان کوچه و بازار بوده است. احیای واژه‌هایی که در دسترس عامه نیست سبب تشخیص زبان می‌شود و نیز ساخت نحوی کهنه زبان اگر جانشین ساخت نحوی معمولی و روزمره شود، خود از عوامل تشخیص زبان است». همچنین «احیای واژه‌های مهجور و گزینش ساخت نحوی، همواره به تشخیص زبان شعری منجر شده» (خواجات، ۱۳۸۷: ۹۶) هرچند که استفاده زیاد و بی‌هدف از باستان‌گرایی می‌تواند صدمه زیادی به شعر بزند و در پایان به جدایی مخاطب از شعر بیانجامد.

باستان‌گرایی، چون زبان عادی گفتار را به زبان شعر تبدیل می‌کند و علاوه بر افزایش بار عاطفی آن، برغنیای زبان نیز می‌افزاید شاعر با کاربرد این نوع هنجارگریزی و همنشینی آن با واژه‌های امروزی، شعر خود را اصیل می‌نماید. فروغ فرخزاد در این مورد بیان می‌دارد که «کلمات زندگی امروزی وقتی در کنار کلمات سنگین و مغرور گذشته می‌نشینند، ناگهان تغییر ماهیت می‌دهند و قد می‌کشند و در یکدستی شعر، اختلاف‌ها فراموش می‌شود». (قاسم‌زاده و دریایی، ۲۰۱۳: ۱۳۷۲). اما از آنجا که هنجارگریزی از رهگذر باستان‌گرایی، خود یکی از شیوه‌هایی است که موجب نوآوری و کارکرد زیباشناختی تازه‌ای می‌شود، توجه بدان را حائز اهمیت می‌کند، زیرا «شاعر با آوردن واژه‌های کهن و ناآشنا و شیوه بیان ناشناخته، اشعار خود را به چشم خواننده چنان جلوه می‌دهد که گویی هرگز وجود نداشته است.» (مدرسی و احمدوند، ۱۳۸۴: ۴۶).

گفتنیست که توجه به بعد زبان و فهم رموز و راه‌های پنهان آن از دیرباز دغدغه‌ی ذهن بشر بوده است و زبان‌شناسان و تحقیق‌گران مختلف سعی در بررسی آن از ابعاد گوناگون داشته‌اند؛ به همین دلیل زبان‌شناسان با تعمیق و تفکر و مطالعه هدفمند و علمی در رمزگان زبانی موجود در صدد فهم ژرف رویدادهای آن پرداخته‌اند که از ماهیت عناصر مختلف زبان سر در آوردند. با این اوصاف

با عنایت به مفاهیم اساسی آرکانیسم در شعر باید به این نکته توجه داشت که شاعر باید در خلق فضای اشعار خود در ایجاد زبان کهن آرکانیک بتواند ساختار اثر خود را با عناصری از زبان گذشته پیوند دهد و آشنا با چند و چون این فضا سازی باشد. آشنایی عمیق شاعر از آثار گذشتگان و علاقه‌ی خاص به گذشته باعث شده است به باستان‌گرایی دست یازد. در ایران شاعرانی همچون اخوان و شاملو، شفیعی کدکنی و ... در آثار و اشعار خود و در افغانستان نیز شاعرانی همچون قهار عاصی، محمد کاظم کاظمی، واصف باختری و ... با قرابت و آشنایی بسیار با گنجینه‌ی واژگانی و تاریخی زبان مبدأ خویش در انتقال سخن خود از آرایه‌های ادبی و هنجارگریزی‌های زبانی مختلف همچون آرکانیسم بهره‌جسته‌اند که باعث شده است شعرشان در بین شاعران معاصر و گذشته و حال از جایگاه والاتر و خاصی برخوردار باشد. کاربرد دقیق و شاعرانه‌ی انواع آرکانیسم در اشعار قهار عاصی شگردهای زبانی و نحوی واژگانی هر یک از حیث بلاغی، فرهنگی و زبان‌شناختی ضمن این‌که دریچه‌ای است به گذشته (تاریخی، فرهنگی، زبانی) باعث آشنایی اهالی ادب با هنر شاعرانه و هنجارگریزی‌های زبانی و زمانی در شعر می‌شود. علاقه‌ی وافر شاعران کهن‌سرای افغانستان و ایران به آرکانیسم که به فضای شعری خود حس باستان‌گرایی می‌بخشند باعث شده است که این جزء زبانی شعر برجسته شود و مهم جلوه نماید.

هدف از این تحقیق پی بردن به نحوه بیان آرکانیستی در اشعار قهار عاصی است تا روشن شود عاصی در بیان شاعرانه خود در خلال شعر از چه شگردهای بلاغی، زبان‌شناختی، واژگانی، تاریخی و ... بهره‌جسته است تا موجبات انتقال بهتر معنی و صلابت شعری خود را مهیا کنند. پژوهش در صدد است تا به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد:

در این پژوهش تجزیه و تحلیل داده‌ها به روش توصیفی-تحلیلی که اطلاعات در آن، با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای جمع‌آوری و تحلیل شده است. در ابتدا به

معرفی قهار عاصی پرداخته، سپس به بررسی تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته‌ایم.

پیشینه‌ی پژوهش

مهتاب مهرابی در پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد خود در دانشگاه لرستان (1394) با عنوان «آرکانیسم در مجموعه اشعار حسین منزوی» به بررسی اشعار حسین منزوی از دید آرکانیسم پرداخته است. پورمجیدی فتح مهدی و سید فیاض (1397) به بررسی باستان‌گرایی (آرکانیسم) در اشعار حسین پناهی پرداختند.

بهنام گرجی (1391) در پایان‌نامه‌ی ارشد خود با عنوان «آرکانیسم در شعر دو تن از شاعران ادبیات مقاومت (قیصر امین‌پور و سیدحسن حسینی)» به بررسی بازتاب آرکانیسم و کیفیت آن در اشعار دو تن از شاعران ادب مقاومت ایران، قیصر امین‌پور و سید حسن حسینی است. برای نیل به این هدف، بعد از رایج‌ی شواهد مثال و ذکر بسامد از هر دو شاعر در دو سطح آرکانیسم واژگانی و نحوی، به کاربردهای ادبی آرکانیسم در اشعار آن‌ها پرداخته شده است.

محمود خشنود (1391) در پایان‌نامه‌ی ارشد خود در دانشگاه فردوسی مشهد با عنوان «بررسی کهن‌گرایی زبانی در رمان‌های محمود دولت‌آبادی و ابوتراب خسروی» آرکانیسم را در رمان‌های معاصر و اختصاصاً در چند رمان از محمود دولت‌آبادی (کلیدر، جای خالی سلوچ، روزگار سپری شده‌ی مردم سالخورده و کارنامه سپنج) و ابوتراب خسروی (اسفار کاتبان و رود راوی) از دیدگاه واژگانی و نحوی مورد بررسی قرار داده است و تا حد امکان نمونه‌های مشابهی از آثار کهن که احتمالاً مورد نظر این دو نویسنده در کاربرد آرکانیسم بوده؛ آورده است. لینل بی ویسنر در رساله‌ی دکترای فلسفه خود در پوهنتون تنسی، ناکسویل (2010) با عنوان «باستان‌گرایی یا لفظ‌باوری متنی در رمان تاریخی» تکنیک باستان‌گرایی را همانطور که از زمان پیدایش این ژانر در رمان تاریخی مورد استفاده قرار گرفته است، بررسی می‌کند.

بالمیم صالح ابود از دانشگاه القدیسیه در مقاله‌ی «آرکانیسم به عنوان یک نقش‌نمای سبک‌مند در اشعار منتخب ادگار آلان پو» (2008) به بررسی

ارکانیسم در اشعار آلن پوپ پرداخته است. مقاله‌ی حاضر، تلاشی است برای به کار بردن افعال کمکی سبک‌مند کریستال و دیوی (1969) بر روی تعدادی از شعرهای منتخب شاعر آمریکایی ادگار آلن پووویژگی برجسته سبک شناختی که در اینجا دنبال می‌شود، باستان‌گرایی است. سطح تجزیه و تحلیل مورد بررسی ریخت‌شناسی است و در صورت لزوم به سایر سطوح مراجعه می‌شود. مراحل مختلف باستان‌گرایی وجود دارد. که استفاده از این مراحل در اشعار پوپ بسیار واضح است. هر یک از این مراحل بر اثر تأثیر می‌گذارد که در صورت غیبت در دسترس نیست. علاوه بر این کلمات باستانی، پوپ از ارجاعات تاریخی به شخصیت‌ها یا اشیا اسطوره‌ای باستان استفاده می‌کند. شعرهایی که برای تحقیق انتخاب شده اند عبارتند از: غراب یا کلاغ، به هلن، کلیسیم (سرای بزرگ) و لنور.

بشرا مصلح (2019) رساله‌ی دکترای خود را در دانشگاه بریستول در غرب انگلیس، با عنوان «انتخاب واژگان و باستان‌گرایی در سه ترجمه انگلیسی سوره یوسف: تحقیق تطبیقی زبانشناختی و تجربی» انجام داده است. این مطالعه بررسی می‌کند که ترجمه‌های قرآن توسط گروه‌های مختلف خوانندگان (افراد از انگلستان، افرادی از هند و اردن، مسلمان و غیرمسلمان) تا چه حد قابل درک است. این رساله به ویژه در انتخاب واژگان و باستان‌گرایی متمرکز است.

گفتنیست که در افغانستان تا حال در مورد آرکانیسم پژوهشی صورت نگرفته است.

زندگی و شعر قهار عاصی

قهار عاصی زاده روستای ملیمه پنجشیر بود و در چهارم میزان ۱۳۳۰ هجری خورشیدی در خانواده‌ای روستایی، پای به هستی نهاد. بعد از آن که دوره اول ابتدایی را در پنجشیر خواند، همراه با خانواده اش به کابل آمد؛ باقی مانده‌ی دوره ابتدایی را در مکتب ابوریحان بیرونی به پایان رساند و سپس به لیسه (دیپستان) غازی رفت. در سال‌های پایانی دیپستان به سرودن شعر می‌آغازد و

در این مسیریکی از استادانش با نام "حق پناه" تأثیر بسیاری در پروردن قریحه‌ی شاعری وی می‌گذارد. پس از آن نیز آشنایی عاصی با استاد حیدری وجودی و استفاده از محضر وی او را در وادی شعر و ادبیات پخته‌تر می‌سازد. پس از تحصیلات متوسطه وارد دانشگاه کابل می‌شود و از دانشکده‌ی زراعت فارغ التحصیل می‌گردد. آشنایی عاصی با استاد «واصف باختری» آشنا و همراه شد؛ استاد وی را به سیر در سلسله جنیان شعری و گستره ادبیات فارسی دری تشویق و ترغیب نمود. پیمودن مسیر مرزهای زمانی رشد و انکشاف فکری، ذهنی و ادبی عاصی در سال 1365 قوت بیشتری گرفت و بالندگی‌هایی را نصیب شاعر ساخت؛ به حدی که از آن پس، عاصی، آغازگر شعر درد و نبرد و ادبیات درگیر شمرده می‌شود، زیرا یک تنه، درد این دیار و مردم بی دفاع آن، درد انسان فلسطینی و بولیویایی، غم بوسنی و الجزایر، درد شام و عمان، آفریقا و ساریوو، تاجیکستان، و درد «صبرا و شتیلا» را به دوش می‌کشید و به حق صورت‌گر روایت چنین دردهای انسانی بود». (کهدوی، ۱۳۸۸: ۴۱۷)

از مهمترین عناصر ادبیات پایداری در اشعار قهار عاصی می‌توان به آزادی، وطن دوستی، اعتراض، ستایش شهیدان و انتقاد از خیانت‌کاران به وطن و شناساندن چهره آن‌ها ... اشاره کرد.

آثار چاپ شده‌ی عاصی عبارت انداز: مقامه گل سوری، لالایی برای ملیمه، دیوان عاشقانه‌ی باغ، غزل من و غم من، تنها ولی همیشه، از جزیره‌ی خون، سال خون سال شهادت، از آتش از بریشم، و آثار چاپ نشده که به روایت کلیات اشعار قهار عاصی به کوشش نیلاب رحیمی چاپ شده و در متن جا داده شده است (عاصی، 1399: 687).

باستانگرایی و واژگانی

در باستان‌گرایی و واژگانی، شاعر به جای استفاده از کلمات متداول زبان، از واژگان قدیمی یا تلفظ‌های واژگان قدیمی استفاده می‌کند. احمد شاملو و مهدی اخوان ثالث در شعر فارسی به باستان‌گرایی و واژگانی و نحوی معروف است. در شعر معاصر برای رسیدن به آرکانیسم مورد نظر نکیه بر متون نثر گذشته

ضروری است. در این رابطه محققان معتقدند که: «تأثیر متقابل شعر و نثر در یکدیگر خود شرطی است برای وجود حیات در عالم ادب، شعر همان قدر که از اشعار دیگر مایه می‌پذیرد، از نثر نیز نکته‌ها می‌آموزد». (میلر و دیگران، 1348: ۲۲۳)

آرکانیسم واژگانی تنها این نیست که شاعر فقط به احیای واژگان مرده و متروک پردازد؛ بلکه رتباط و پیوند آن‌ها با ساختار جمله موجبات ظرافت شعری شاعر را نمایان می‌سازد. این نکته را فروغ فرخزاد به زیبایی دریافته است، وی می‌گوید: «کلمات زندگی امروزی وقتی در کنار کلمات سنگین و مغرور گذشته می‌نشینند، ناگهان تغییر ماهیت می‌دهند و قد می‌کشند و در یکدستی شعر اختلاف‌ها فراموش می‌شود» (قاسم زاده و دریایی: ۲۳۰). این نکته را باید در نظر داشت، که شعر نو و معاصر بنای خود را بر بنای پیش از خود نهاده است و به عبارتی، از اشعار شاعران پیشین تأثیر گرفته است. و در این رابطه «کروچه» ساختار فکر انسان و بنیادی را که او از دانسته‌های خود ایجاد می‌کند به بنای یک خانه مانند می‌کند و می‌گوید: «هر چند این ساختمان همواره نو می‌شود؛ اما بنای پیشین همیشه بنای بعدی را حفظ می‌کند و به نحوی سحر آسا در آن‌ها باقی می‌ماند» (کروچه: ۴۸).

از نظر نیما تنوع و گستردگی واژگان چه برگرفته از میراث تاریخی و ادبی کهن چه برگرفته از فرهنگ شفاهی و محلی به شاعر کمک می‌کند و عواطف حاصل از لحظه‌های شهود شاعرانه خویش را در جریانی خالق بدون برخورد با مانع به روانی در بستر شعر و زبان جاری کند. علاوه بر آن توازن موسیقایی شعر را نیز افزایش می‌دهد. اما نکته قابل دقت در انتخاب واژگان و کاربرد مناسب آن‌هاست، آن‌گونه که در بطن کلام به خوبی نشسته و زیبایی بیافرینند. نیما به شاگردانش توصیه می‌کند: در میان هزاران کلمه آرکانیک که کهنه شده‌اند، کلمات ملایم و مانوس با سبک نحوی معمولی و گفتاری، در ارائه‌ی یک هیئت آرکانیسی اعتبار و اهمیت ویژه‌ای دارد. (علیپور، 978: 1378). بر این اساس،

می توان نمونه های زیبایی از این کاربرد واژگانی را در اشعار نیمایی قهار عاصی یافت که به شعر او اصالت و تشخیص بخشیده اند.

باستان گرایی در اسم

واژه های کهن

یکی از اقسام باستان گرایی واژگانی که به شاعر عاصی نوعی آشنازدایی بخشیده است، کاربرد اسم های کهن است؛ یعنی «اسم های قدیمی اعم از فارسی و عربی گاه در زبان گذشته نرم بوده، امروز نوعی انحراف از نرم می باشد» (حسینی و دانشگر، 783: 1395). نمونه هایی از اشعار وی که کاربرد واژه های کهن در آن ها مشهود است:

من آن موج گر انبارم که در دامن نمی گنجم من آن توفنده خاشاکم که در گلخن نمی گنجم
(عاصی، 1399: 77).

تویی که درد جدایی نمی کشد به تویی که نه به سفر میل دارم و نه به غربت فغانم
(عاصی، 1399: 407)

فراموشم شدند از جلوه های باغ هوای سجده های ناتمامی داشتم لیکن ناجویت
(عاصی، 1399: 284)

قیام و قعدام بودی، رکوع و سجده ام بودی نماز شام را کردم ادا به لویه به لویت
(عاصی، 1399: 284)

جگر اقیای معنوی ماست پارسی تصویر را، مغازله را و ترانه را
(عاصی، 1399: 654)

توپ و طیاره آمد

لیلا پتیاره آمد

لیلا بر هر خم از ده

خلق خونخواره آمد ...

(عاصی، 1399: 270)

نازنین! امروز دریای گهر می بینمت
خاصه هنگامی که با رخسار تر

موج موج از پیرهن تابیده می آبی به چشم
رگ رگم با دیدنت هنگامه جوشی می کند می بینمت
(عاصی، 1399: 62)

اورا تمام باغچه دیدار می کنم

در ماه، در ستاره‌ی شام و غروب شهر
(عاصی، 1399: 59)

بگو به خاک فروش

که سازهای اجیرانه‌ی سفاهت را به آستانه‌ی ارباب‌هاش بنوازد
نه در دیار قیام و شهادت و شمشیر.

بگو به خاک فروش

که نسیج پرچم مزدوری اش

زمانه هاست که افشا شده است
(عاصی، 1399: 466)

به طرف کلبه‌های غیجک و تنبور برگردی؟

بود آیا که دلتنگ از ترنگ و تار ماشینی
(عاصی، 1399: 250).

دورکعت فرض از نماز اجابت عذر صبحگاهان

دو آیت راز رستگاری دو بال عنقاصت چشم‌هایت
(عاصی، 1399: 274).

کاربرد تلفظ کهن واژگان

به کار بردن واژه‌ها با تلفظ قدیمی موجب می‌شود که زبان شاعر از زبان متعارف و هنجار فاصله گیرد و به زبان باستانی نزدیک شود. گاهی تلفظ قدیمی برخی از واژگان تنها با جابه‌جایی، یا حذف یا تغییر یک حرف از آن صورت

می‌پذیرد». به هر حال شاعر به تناسب نیاز موسیقایی و روحی خویش، از صورت‌های مختلف یک کلمه می‌تواند بهره‌مند شود که فقط یکی از آن‌ها در هنجار عادی زبان زنده و مورد استفاده همگان است» (شفیعی کدکنی، 22:1387). عاصی، در اشعار خود، به مقتضای فضای شعر، از این امکان زبانی نیز به زیبایی استفاده می‌کند و تلفظ باستانی واژگان را در شعر خود به کار می‌برد.

کنون محاسبه‌ی خون و داد و تاریخ است کنون محاسبه‌ی اعتماد و ایمان است
و دست، دستِ بلندِ خدایگان ره است

(عاصی، 1399: 268).

کاروان از لجاجت شب دوش دیده می‌بست ساریانش را
(عاصی، 1399: 4)

لیلا مادرها در اشک گیسوهاشان تیر کردند
(عاصی، 1399: 269)

شیراز مشعل طورم که در خرمن نی گنجم سرود برق ریزبهای فصل رویش و رنگم
من آن دردم که در بیچاک یک شیون نی گنجم مرا فریاد گاهی در مسیر نیستان باید
(عاصی، 1367: 12)

ساختار صفت

از دیگر راه‌های باستان‌گرایی یک اثر آوردن صفات کهن می‌باشد استفاده از صفاتی که در زبان گذشتگان رایج بوده است، در شعر امروز، در صورتی که متناسب با فضای معنایی و واژگان موجود در شعر باشد، موجب تشخیص کلام می‌شود. البته صرف استفاده از این صفات آرکانیک نمی‌تواند موجب استحکام و وجهه باستان‌گرایی زبان شاعر شود. شاعر باید در انتخاب این صفات هم نهایت دقت را به کار برده و در بین هزاران کلمه آرکانیک که کهنه شده اند، کلمات ملایم و مانوس با سبک خود را به دست آورد. (یوشیج، 1363)

(72: و به قول نیما «کسی که قدیم را خوب بفهمد، جدید را حتماً می‌فهمد»
(همان، 80) کاربرد این صفت‌ها در زبان و شعر عاصی به دو صورت نمود یافته است:

الف: صفات ساده قدیمی

منظور از صفات ساده‌ی قدیمی، صفاتی است که از یک تکواژ مستقل تشکیل
می‌شود و امروزه متروک هستند، یا با اندک تغییر، امروزه رایج هستند.

من کسی خواهم که از وسعت نکنجد در کسی یعنی از هر چیز والا جلوه والا باشدش
(عاصی، 1399: 533).

لیلا نسل مرگ و کوه

نسل فریاد و نستوه

(عاصی، 1399: 272)

صفات مشتق

قدیمی این صفت از ترکیب یک تکواژ مستقل و یک یا چند تک واژه‌ی وابسته ساخته
می‌شود. تکواژهای وابسته یا وندها ممکن است به صورت پیشوند و یا پسوند باشند.

من آن موج گر انبارم که در دامن نی گنجم من آن نوقنده خاشاکم که در گلخن نی گنجم
(عاصی، 1399: 269)

ساختار قید

قید واژه‌پی است که صورت ثابت دارد، یعنی صرف ناشدنی است، و آن به فعلی
یا صفتی، یا قید دیگر، یا تمام جمله می‌پیوندد تا نکته‌ای را به مفهوم آن
بیفزاید» (ناتل خانلری، 1373: 209). قیدها به دو دست قید مختص و قید
مشترک تقسیم می‌شوند. قیدهای مختص در جمله جز نقاش قیدی، نقش
دیگری نمی‌پذیرند. اما قیدهای مشترک در اصل قید نیستند، بلکه صفت و اسم
و فعل اند که در جمله قید و افع می‌شوند (انوری و گیوی، 1367: 226). بی شک
به کار گرفتن قیدهای کهن که در زبان ما کاربرد کمتری دارند، در شعر باعث
نوعی رستاخیز واژه‌ها و در نهایت منجر به آشنایی‌زدایی ادبی می‌گردد. کاربرد
باستان‌گرایانه قیود معمولاً بیشتر به دو صورت است.

۱- واژگانی مانند اینک و کاشکی و ناگهانه و امثال این، این‌ها قیودی هستند که همیشه نقش
قیدی دارند و امروزه ندرت از آن‌ها استفاده می‌شود.

۲- دسته‌ی دوم مربوط به قیدهایی است که در اصل یا اسم، صفت، حرف، شبه جمله هستند؛ اما در جمله نقش قیدی می‌گیرند و این باعث نوعی برجستگی و هنجارگریزی معمول می‌شود که مناسب با نیاز جمله، نقش قیدی می‌گیرند. مثل واژه‌هایی مثل افتان و خیزان، لختی و فراز.

نمونه‌هایی از کاربرد این مقوله دستوری در مصداق‌های زیر مشهود است:

خیال آینه‌ی دارم که درگشن غبار هیچ کرد ره نیم در چشم کس لیکن نیکنج
(عاصی، 1399: 77).

هوای سجده‌های ناتمامی داشتم، لیکن فراموشم شدند از جلوه‌های باغ ناجویت
(عاصی، 1399: 284).

لیلا ما تنها ماندیم در کوه و صحرا ماندیم
لیلا از تلخی وز درد چیزی در هر جا ماندیم
(عاصی، 1399: 286).

یک کسی مانند من، مانند تو، مانند او لیکن ایمان وفا محکمتر از ما باشدش
(عاصی، 1399: 533).

باستان‌گرایی در فعل

قهار عاصی در تشخیص بخشیدن به زبان شعری خود به باستان‌گرایی در فعل نظر داشته است. در اهمیت جنبه باستان‌گرایی فعل، همین نکته کافی است که بگوییم: «عبارت‌هایی که فاقد فعل‌هایی با ساختمان کهن هستند، هر چند امکان دارد از واژگان و ساختار استواری برخوردار باشند؛ اما به ندرت می‌توانند سیمای باستان‌گرایی خود را در برابر دیدگان خواننده به نمایش بگذارند (علی پور، 1378: 314).

افعال ساده

که همای می پراند غزل من و غم من به قلمرو دل انگیز تخیلم فرود آید
(عاصی، 1399: 247).

خوشه چین!

عشق چیست؟

عشق فصلی است که از مزرعه ها می‌گذرد

دانه های خوش گندم را

به کبوترهای دشتی

تعارف می‌کند

و کوچک ترین خوشه را

به من می‌دهد

نه

عشق خشمیست

به هنگامی که

مردی می‌آشوبد (عاصی، 1399: 53).

سری تا می‌برآیم می‌دهد آزار

دلی که داشتم دیوانگی‌هایش زیبا افکند تهنایی

(عاصی، 1399: 277).

بال شوقی می‌کشاید پرشوقی می‌فشانم

روبه کفترخانه های بیشه‌یی در دور دستی

(عاصی، 1399: 266)

یاران بشتابید که یارم سفری شد

بیکس ترا ز آنم که توان برد گمانش

(عاصی، 1399: 673)

نه آتش است که می‌سوزم بلاست خدایا

دل من این همه فریاد را کجا برساند

هوای اوبه سرم اینقدر چراست

جانم تپی زشوق حضوراش نمی‌شود دل و خدایا

(عاصی، 1399: 507)

افعال پیشوندی

فعل‌های پیشوندی به آن دسته از افعال اطلاق می‌شود که از یک پیشوند و یک فعل ساده ساخته می‌شوند. «گاهی این پیشوندها در معنای فعال ساده

تأثیر می‌گذارند و فعلی با معنای جدید می‌سازند، مثل؛ افتاد و بر افتاد و یا انداخت و بر انداخت و گاهی معنای تازه‌ای به فعل ساده نمی‌افزایند. اگرچه از نظر تاریخی بار معنایی جدیدی به فعل می‌افزوده‌اند، امروزه تأثیری در معنی فعل ندارند؛ یعنی فعل ساده و پیشوندی آن یک معنا می‌دهد (وحیدیان کامیار و عمرانی، 1379: 59). فعل‌های پیشوندی کهن از لحاظ آرکانیسی جایگاه ویژه‌ای دارند و با به کارگیری آن، شاعر زبان شعر خود را فخیم می‌سازد. گفتنیست «آن دسته از شاعران امروز که باستان‌گرایی را وجه تشخیص زبانی و استقلال کلامی خود قرار داده‌اند، به درک کاملی از استعداد پیشوندهای فعلی در عرصه یک ساخت آرکانیسم رسیده‌اند. شاید یکی از پربسامدترین نمونه‌های گرایش به ساختار گذشته، کاربرد فعل‌های پیشوندی با جهات آرکانیسی است» (علی پور، 1378: 314).

تازه می‌سازم ، فیرا می‌خوانم ازلیخند
روزگاری را که چون مه می‌تراویدی به بامم هایت
(عاصی، 1399: 622)

که همای می‌پراند غزل من و غم من
به قلمرو دل انگیز تخیلم فرود آی
(عاصی، 1399: 247)

ساختار حروف

حروف در زبان فارسی به تنهایی معنای مستقل ندارند، فقط برای پیوند دادن گروه‌ها یا کلمه‌ها یا جمله‌ها به یکدیگر یا نسبت دادن کلمه‌ای به کلمه‌ای یا کلمه‌ای به جمله‌ای، یا نمودن نقش کلمه‌ای در جمله به کار می‌روند. (انوری و گیوی، 1367: 255). حروف در همراهی با دیگر کلمات معنی می‌یابند. حروف در گذشته در معنای متفاوت به کار گرفته می‌شدند. بهره جستن از حروف در غیر معنای رایج امروز، باعث نوعی عادت ستیزی در زبان شاعر شود، گفته می‌شود «باستان‌گرایی در حروف عبارت است از: سرپیچی شاعران از کاربرد حروف در معنی و مفهوم و ساختمان امروزی و پیروی از سنت‌های قدما در کاربرد آن‌ها، هم از جهت معنا و هم ساختار».

که به معنی برای این که:

من کسی خواهم که از وسعت ننگجد در کمی یعنی از هر چیز والا جلوه والا
باشدش (عاصی، 1399: 533).

در پیشگاه سید و سلطان کریلا آنک حضور شمر که بر باد می شود
(عاصی، 1399: 682)

بگو به خاک فروش

که کارنامه‌ی اجدادی‌اش بس است؛ به دوش خویش کشد (عاصی، 1399:
468).

که به معنی زیرا:

بگو به خاک فروش

که سنگ درد وطن را به سینه کم کوید که گل به کاکلی نامردها نمی زبید
(عاصی، 1399: 469).

را به معنی به:

تا باد را بهاران از باغ بگذرانند ذکر تورا به رنگی از گلستان بر آرم
(عاصی، 1399: 279)

را به معنی مانند:

بی تودل معبد طوقان زده را می ماند دامن آلوده‌ی تکفیر و گریبان تاریک
(عاصی، 1399: 253)

به کارگیری ادات تشبیه کهن

استفاده از ادات فعلی تشبیه که در یک دوره یا دوره‌هایی کاربرد داشته و امروز کمتر
به کار می‌روند، از دیگر مواردی است که به یک اثر صیغه آرکانیک می‌بخشد. در این جا
به نمونه‌هایی از این قسم ادات تشبیه در شعر عاصی اشاره می‌شود:

ای وجود یار، سرتا پا هنرمی بینمت گاه دشت نقره، گه دریای زرمی بینمت
(عاصی، 1399: 62)

گلي زباغ و تدروي از آشيانه برآمد چراغ و سوسه بي از بهارراه چمن زد
(عاصی، 1399: 93).

مرا بهار می کند حضور آشنای من ز ابرهاي قبله هم تمتعی نمی برم
(عاصی، 1399: 86)

زهی گلرنگ آزادی زهی گلپاز آزادی چه نام ارغوانی و چه سیمای بنفشینه
زهی بانگ بلند مشرق اعجاز آزادی گوی بغض سنگ از هیبتش خورشید میزاید
(عاصی، 1399: 474)

باستان‌گرایی نحوی

باستان‌گرایی نحوی در واقع انتخاب ساخت‌های نحوی کهن به جای ساخت‌های نحوی زبان خودکار است. «ممکن است نحوی جمله به لحاظ حروف اضافه یا پس و پیش کردن اجزای جمله و یا هر حاصل نحوی دیگر، در گذشته، نوعی باشد و در حال نوعی دیگر. هر نوع خروج از نحو زبان روزمره و استفاده از نحو زبان کهنه، خود باستان‌گرایی به شمار می‌رود و ممکن است مایه تشخیص و برجستگی زبان شود» (شفیعی کدکنی، 1380: 26).

باستان‌گرایی نحوی به شیوه‌های زیار در شعر عاصی ظاهر شده است:
کاربرد نشانه جمع «آن» به جای «ها»

بوسه واری می شکوفم از گریبانم به جای اندکی تا دست می یابم به روزان گذشته
(عاصی، 1399: 622)

... چه مردمان سرکشی
شهادت و مراد را
به گوش سنگ سنگ خود
چه سخت نعره می کشد

گلوی سرزمین من (عاصی، 1399: 245).

مگر بشکسته بالی از پرو پرواز چه افتاده است باران
خلوت گلخانه پر پر شد می خواند
(عاصی، 1399: 63)

ولی اینک رفیق راه غربت سار همیشه چشم من از همسر این دستیار بود
تنهایی (عاصی، 1399: 277).

... عشق؟ رود باریست که آغازش را

ابره‌های بلند می دانند

و انجامش را

شاخساران بلند

در میان مزرعه ام برگ می بردارد (عاصی، 1399: 52).

این ملت من است که دستان خویش را
برگرد آفتاب کمربند کرده است
(عاصی، 1399: 8)

چتر شرف چراغ مسیحا است پارسی
روح بزرگ و طبل خراسانیان پاک
(عاصی، 1399: 654)

تمثیل نقش مردم هشیار می کنم
آنجا برای دفع گمان بد کسان
(عاصی، 1399: 59)

تقدم فعل در جمله

بنابر این کارکرد بلاغی و موسیقی ایجاب می کند که گاهی فعل‌ها تقدم یابند.
«تقدم فعل یکی از متداول‌ترین فراهنجاری‌های دستوری در شعر سنتی است ...
شاعران برجسته‌ای همچون فردوسی از این ترفند در راستای اهداف شعری
خود استفاده کرده‌اند که باعث فخامت کلام و حماسی‌تر شدن آن شده
است.» (نورپیشه، 1388: 170). عاصی نیز این شیوه را به کار برده است

کهستان میتپد تا می کند پرواز
قفس خون می شود تا می کشد آواز آزادی
آزادی

برقص اندر می آید مرگ را بی ساز
 آزادی
 قیامت کرده در کوه و بیابان باز
 آزادی
 به روز جان نثاری حین تجلیل از قیام
 و خون
 به رقص اندر می آید مرگ را بی ساز آزادی
 (عاصی، 1399: 474)

گلو می گردم اندوه دریا بار تنهایی
 صدای آشنا ره می کشاید از درون اما
 (عاصی، 1399: 277).

من آن درخت عاشقم که ساحلی است جای من
 صدایی رود خانه بی نشسته در هوای من
 (عاصی، 1399: 277).

تخفیف

خیال آینه ای دارم که در
 غبار هیچ گرد ره نیم در چشم کس لیکن
 گلشن نئی گنجم (عاصی، 1399: 77).
 لیلا خامش ننشستیم
 بی غم سرخوش ننشستیم (عاصی، 1399: 270).
 لیلا دنیا تاریک است
 شب سرد و ره باریک است (عاصی، 1399: 268).
 چه ساز روشنی دارد به چشم یار خموشی های من در پرده هایش رنگ می گردد
 تنهایی عاصی، 1399: 277).
 کیستان می تپد تا می
 قفس خون می شود تا می کشد آواز آزادی
 کند پرواز آزادی (عاصی، 1399: 474).
 گیتار نواز!
 عشق چیست؟
آه،

(عاصی، 1399: 55).! بهتر آنست که پرسان نکنی

نتیجه گیری

یکی از شگردهای آشنایی زدایی و برجسته سازی در شعر معاصر استفاده از واژه های کهن باستان گرایی است که علاوه بر تشخیص زبان شعر در زیبایی آن مؤثر است. علاقه و گرایش شاعران باستان گرا به زبان فاخر و سبک گذشتگان شعر فارسی کاملاً در سروده هایشان آشکار است. همچنین نمود این شگرد از آشنایزدایی در شعر برخی نشان از آشنایی آن ها با شعر شاعران گذشته فارسی دارد. همچنین آن ها از این رهگذر به شعر خود تعالی بخشیده اند.

در اشعار قهار عاصی در هر دو حوزه باستان گرایی و آژگانی و نحوی دیده می شود که علاوه بر برجستگی زبانی می توان گفت بار عاطفی ویژه ای نیز به اشعارش بخشیده است. بسامد بالای هنجارگریزی از طریق آرکایسم را می توان یکی از ویژگی های سبکی قهار عاصی به شمار آورد. کاربرد باستان گرایی به اشعار قهار عاصی اصالت بخشیده است.

قهار عاصی از زمره شاعرانی است که محتوا بر فرم شعرهایش ارجحیت دارد و به همین دلیل او را از شاعران ادبیات پایداری می دانند. این پرداخت به خصوص به فرم باعث شده است که شعر او از حیث بیان باستان گرایانه نسبت به سایر شاعران باستان گرای افغانستان از جمله واصف باختری و کاظم کاظمی از برجستگی کمتری برخوردار باشد. هرچند وی در اشعارش گاه از این فرم زبانی باستان گرایانه استفاده کرده است که به شعر او تشخیص و زیبایی نیز داده است؛ اما بسامد آن در قبال سایر شاعران کمتر است؛ به عنوان مثال از صفات قدیمی و قیده های کمتری در شعر خود بهره جسته است و خلاقیت های آرکانیکی در شعر عاصی مانند خلق افعال پیشوندی، صفات ترکیبی نوین (باستان گرایی) کمتر دیده می شود.

منابع

- احمدی، بابک. (1372) ساختار و تأویل متن، تهران: نشر مرکز.
انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن. (1367)، دستور زبان فارسی، چاپ سوم، تهران: فاطمی.

- حسینی، سارا و دانشگر، آذر، (1395) کارکرد شاعرانه آرکانیسم در اشعار شفیعی کدکنی، نشریه زیباشناسی ادبی، دوره 3، شماره 20، ص 782 (1381)، منازعه در پیرهن. تهران: چشمه.. خواجهات، بهزاد
- روحانی، مسعود عنایتی، محمد. (1388)، بررسی هنجارگریزی در شعر شفیعی کدکنی، تحقیقنامه‌ی زبان و ادب فارسی گوهر دریا، شماره‌ی سوم.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (1380) شعر معاصر عرب، تهران، سخن، چاپ اول، ویرایش دوم
- عاصی، عبدالقهار. (1399) کلیات اشعار قهار عاصی با مقدمه و تدوین نیلاب رحیمی، چاپ ششم، کابل: انتشارات خیام.
- کابل: انتشارات انجمن اول، چاپ سوری، گل عبدالقهار. (1367) مقامه عاصی، نویسندگان افغانستان.
- کوشش افغانستان به معاصر شاعر عاصی عبدالقهار عاصی، عبدالقهار. (1367) کیبری، مشهد: بدخشان. معروف احمد
- علی پور، مصطفی. (۱۳۷۸). ساختار زبان شعر امروز. تهران: فردوس.
- قاسم زاده محمد و دریایی، سحر (۱۳۷۰). ناگه غروب کدامین ستاره. تهران: بزرگمهر. چاپ اول.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (1387) صور خیال در شعر فارسی. «چ 1» تهران انتشارات آگاه.
- کروچه، بندتو. (1381)، کلیات زبان شناسی، ترجمه: فؤاد روحانی، چاپ پنجم. تهران: علمی و فرهنگی .
- پایداری، به افغانستان شعر پایداری «نامی مجموعه (1388)، کاظم کهدوی، محمد مقدس. دفاع ارزشهای نشر و آثار حفظ اول، بنیاد چاپ خراسانی احمد امیری کوشش مدرسی، فاطمه و حسن احمدوند. (1384)، «آشنایی زدایی و هنجارگریزی در اشعار نیمایی اخوان ثالث»، دانشگاه علامه طباطبایی، شماره 13، صص 199-228.
- مدرسی، فاطمه و غنی دل، فرح (1388) «آشنایی زدایی و هنجارگریزی واژگانی در اشعار فروغ فرخزاد، دانشگاه تربیت معلم آذربایجان، ش 7.
- میلر، هنری و دیگران (1348) تولد شعر. تهران: ترجمه یمنوچهر کاشف، انتشارات سپهر، نائل خانلری، پرویز (1367)، دستور تاریخی زبان فارسی، به کوشش عفت مستشارنیا، چاپ سوم، مشهد: توس
- نورپیشه، محسن، (1388)، فراهنجاریهای دستوری در شعر معاصر، فصلنامه ادبیات فارسی، خوی، سال پنجم، شماره 798، ص 718
- وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی (1379)، دستور زبان فارسی، تهران: سمت
- یوشیج، نیما (1363) حرف‌های همسایه، چاپ پنجم، تهران: دنیا